

با جان و دل

من در فلسطین به دنیا نیامده‌ام،
اما به مردمم تعلق دارم — با جان و دل.

تعلق در کاغذها نوشته نمی‌شود،
و مرزها آن را نمی‌سازند.
تعلق در قلب نوشته می‌شود.
تعلق در روح حمل می‌شود.
تعلق در عشق، در وفاداری، در فداکاری گواهی داده می‌شود.

هرگز بر ساحل غزه نایستاده‌ام تا خورشید را ببینم که در دریا فرو می‌رود.
هرگز در تپه‌های اورشلیم که با نور خورشید می‌درخشند قدم نزده‌ام.
هرگز زیتون‌های آن را از باغ‌های کهن نچیده‌ام.
هرگز در صحن‌های مسجدالاقصی نماز نخوانده‌ام، زیر طاق‌های ابدی و آسمان جاویدانش.

هرگز با غرش هواپیماها بیدار نشده‌ام.
هرگز از میان ویرانه‌های خانه‌های ویران شده نگریخته‌ام.
هرگز فرزندانم را زیر نور ستارگان شکسته به خاک نسپرده‌ام.
هرگز پیکرهای تکه‌تکه‌ی عزیزانم را در کیسه‌ای پلاستیکی جمع نکرده‌ام.

و با این حال — هر زخمی مرا زخمی کرده است.
هر مرگِ ناعادلانه‌ای سینه‌ام را سنگین کرده است.
هر فریاد یتیمی مرا لرزانده است.
هر اشک مادری مرا خاموش کرده است.
هر دعای پدری مرا استوار ساخته است.
و هر امید کودکی مرا بالا برده است.

زخم‌هایشان زخم‌های من است.
پایداری‌شان افتخار من است.
امیدشان نیروی من است.
و قضیه‌شان وظیفه‌ی من است.

در میانشان همچون میهمان نمی‌ایستم.
از آنان همچون بیگانه سخن نمی‌گویم.
چون خویشاوند می‌ایستم.

چون خانواده می‌ایستم.
یگانه می‌ایستم و هرگز تنها نیستم.
یگانه می‌ایستم چون نامم، و یکی می‌ایستم با مردم چون سرنوشتم.

نه خاک، بلکه عشق مرا به آنان پیوند می‌دهد.
نه سرنوشتی گذرا، بلکه سرنوشتی مقدر.
نه تابعیتی تنگ، بلکه اُمّتی گسترده.

من با سلاح نمی‌جنگم، بلکه با کلمه.
من با کینه مقاومت نمی‌کنم، بلکه با حقیقت.
و از مردم دفاع می‌کنم، همان‌گونه که شیر ماده از بچه‌هایش دفاع می‌کند:
با عشقی که ضعیف نمی‌شود،
با شجاعتی که نمی‌شکند،
با وفاداری‌ای که آرام نمی‌گیرد تا زمانی که کوچکانش در امان باشند.

حقیقت شمشیر من است.
عدالت سپر من است.
صبر زره من است.
و با اینها هرگز تسلیم نخواهم شد.

من در فلسطین به دنیا نیامده‌ام،
اما فلسطین در من زاده شده است.
و با مردم خواهم ماند —
تا زنجیرهای ظلم شکسته شود،
تا عدالت همچون رودی در زمین جاری گردد،
تا ندای اذان آزاد از هر مناره‌ای بلند شود،
تا امنیت — امنیتِ حقیقت — به سرزمین پیامبران و شهیدان بازگردد.

و می‌گویم: فراموش نخواهم کرد.
ساکت نخواهم شد.
روی خود را برنخواهم گرداند.
نه امروز. نه فردا. هرگز.

شهیدان را به یاد خواهم داشت.
پایداران را گرامی خواهم داشت.
قضیه را بر دوش خواهم کشید.
امید را نگاه خواهم داشت.
و جهاد خواهم کرد — با کلمه، با حقیقت، با جان —

تا وعده‌ی خدا تحقق یابد،
و ستم‌دیدگان وارث زمین شوند.